

موسیقی آینده؟

اگر در عالم پندار و گمان سیاره‌ای از سیارات کثیر افلاک را در نظر آوریم که در آنهم فن‌المثل موسیقی همپایه موسیقی امروز زمینی باشد، بر حسب قوانین ریاضی می‌بایست ساکنین آنجا نیز در موسیقی چون ما پیشرفته و در آن سیاره هم اکتاو به دوازده قسمت، یا تقریباً به قسمت‌های مساوی منقسم شده باشد.

و اگر به تخیل و خیال‌پردازی خود دامنه و وسعت دهیم و از ستاره‌ای دیدن کنیم که در آن سطح موسیقی بطرز عجیب و فوق‌العاده‌ای از موسیقی ما برتر و بالاتر باشد، یا، چنانچه بانظر خوشبینانه‌ای به سرنوشت نسل بشر بنگریم - وضع موسیقی را در چند هزار سال بعد از این در سیاره خود، زمین، مورد مذاقه قرار دهیم، در آن صورت حکایت موسیقی را از چه قسم و آنرا از چه طراز و نوعی خواهیم یافت، بخصوص چه مقام، میزان و مایه‌هایی را در آن بکار گرفته خواهیم دید؟

ساده‌ترین تخمین و گمان - نه حدسی که لازم مینماید بالضروره صحیح باشد - اینست که بگوئیم موسیقی آینده بشابه موسیقی حال خواهد بود منتهی

با جنبه‌های شدیدتر، افزون‌تر، سخت‌تر و قوی‌تر (*)، همچنانکه در حال حاضر نیز، در موسیقی معاصر، چنین جنبه‌هایی را جسته‌گرفته می‌توان یافت.

برای ادراک و تفهیم بهتر این مطلب می‌بایست نخست برور در تاریخ موسیقی پرداخت تا بآن تمایلات و کشش‌هایی برخورد که موسیقی کهنه‌وساده قدیمی را بپایه موسیقی کنونی کشانیده است و همچنان هم به تکامل و تکوین خود ادامه می‌دهد و دیری نمی‌باید تا موسیقی حال را - پس از مدتها تجلی و درخشیدن - کهنه و منسوخ نماید.

نمونه‌ای بارز از این تمایلات و کشش‌ها در تاریخ موسیقی، موضوع «آرمونی» هاست. فی الجمله، مثلا آرمونی‌ای که استعمال و بکار بردن آن در عصری، برای نسلی مخاطره‌آمیز، متهورانه و شاید زشت‌نازیبا مینماید، اغلب، در عصری دیگر، برای ابناء آن نسل طبیعی و خوش‌آیند و محتملا برای نسلی که از آن پس خواهد آمد، بدیهی و واضح و احیاناً ملال‌آور و مزاحم خواهد بود.

گوش انسانی، باسانی قادر است که به آرمونی و اصوات ناموزون جدید خو گرفته و حتی می‌تواند از کار شنیدن اصواتی که در اثر استمرار زیاد در سمع، کارشان بابتدال و یکتواختی کشیده است، بکسر بگذرد، بی آنکه کمترین ناراحتی از این حیث - ترک عادت می‌آورد - پیش آمد کند.

بالسترینا، یوهان سیبستیان باخ، بتهوون، لیست، واگنر و دبوسی در این زمینه، هر کدام سدی را با قوت و قدرت شکستند و هر یک از آنان پیشقراول سنت و انقلابی در عصر خود بودند. وعده‌ای بیشمار از آهنگسازان بدعت‌گذار ادوار مختلف نیز طرق و شیوه‌هایی برگزیدند که از مکاتیب و شیوه آرمونی متقدمین کاملاً متمایز بود تا بآن حد که در نخستین وهله بنحوی «وحشتناک» نامتناسب، غیرعقلانی و ناموزون مینمود، اما دیرزمانی است که در انواع متنوع موسیقی، بصور گوناگون موارد استعمال یافته و اینک بگوش‌هایی که در اثر گذشت سالیان ورزیده گشته است به غایت دلکش، ساده و موزون می‌آید.

دیسونانس مسلم، اما جزئی، «گام تعدیل‌شده» مدت زمانی قلیل بگوش اجداد ما ناخوشایند بود و آنها، همچون ما، کمتر از اسلاف پیشین خود نسبت

* با آنچه که بدان Intensifie گویند.

باین مطلب حساسیت داشتند. تغییراتی که گوئید دارسو G. d' Aezzo (قرن یازدهم میلادی)، لئونین Leonin (قرن ۱۲)، پروتن Perotin (قرن ۱۳) و فلیپ دو ویتری (۱۲۹۱-۱۳۶۱) در اصول اساسی موسیقی و آرمونی کلاسیک بوجود آوردند بگوش مردم قرون وسطی، که آن موسیقی رامی‌شنیدند، بمراتب ناهنجارتر از نابسامانی‌هایی بود که مردم چند قرن بعد، در استماع یک قطعه موسیقی که بر بنیان گام طبیعی زارلن یا گام معتدل باخ استوار بود، در آن قطعات احساس میکردند.

برای تصویر نمودن موسیقی آینده در مخیله، شاید قبول این نکته مفید فایده باشد که با گذشت زمان دستگاه شنوایی و گوش اخلاف و زادگان ما تاب تحمل اصوات نامطبوع بیشتری را خواهد داشت و آنچه را که برای نسلی، فی‌المثل ما، دیسونانس و نامطبوع بشمارست، برای نسل بعدی، فرزندانمان، «کن سونانس» و مطبوع محسوب میشود و اگر آنها بدرحله‌ای برسند که تمام ترکیبات ممکنه نت‌های گام فعلی را همچنان بایر دباری بشنوند ترقی موسیقی آینده، با توسعه یافتن دامنه موسیقی - تجزیه بیشتر نت‌های یک گام - امکان پذیر خواهد بود، همانطوریکه شوئرگ، یوزف هاور J. Hauer و فریتس کلاین F. Klein مدعا Modes و تونالیته‌ها را بهم ریخته و بجای هفت نت اصلی و پنج نت فرعی، سیستم دود کافونیک و موسیقی بی مایه Atonale را روی دراده نیم پرده میسایوی ترتیب دادند.

گرچه پیش از آنها نیز این شیوه کم و بیش بکار گرفته شده بود و در آثاری از فرانس لیست (ستغنی فاوولت)، دلبوسی (بعداظهر یک «فان») و ریشار اشتراوس (چنین گفت زرتشت) اثراتی از این تغییر وبدعت مشاهده میگردد، اما بخصوص پس از شوئرگ بود که نظریه دوازده صوتی رواج یافت و باتوسعه و اشاعه روز افزونی که در پیش دارد، دور نیست که موسیقی آتنال هم باتمام تغییراتی که در اصول ملودی و آرمونی کلاسیک داده است و در بدوام بسیار نامأنوس و ناهنجار می‌آید، بگوش‌ها خوشایند و عادی آید و قبول عامه پیدا کند.

گذشته از اینها، اکنون تمایل شدیدی درباره بکار بردن فواصل یک-ششم، ثلث و ربع پرده، در بعضی از آهنگسازان وجود دارد. ربع پرده که

نامدتها در شرق و بخصوص یونان معمول بود، بایندایش گام تعدیل شده در قرن شانزدهم میلادی متروک گشت تا اینکه مجدداً در این عصر، تحت تأثیر موسیقی شرقی، مورد استفاده قرار گرفت.

فروچیو بوزونی F. Busoni، نیک پورده و یک ششم پورده را در موسیقی وارد کرد. بلابارتوک، زولتان کودای، انسکو میسیان، استان گلستان، ویشنگاردسکی Wyschnegardsky و عده ای دیگر آثاری با فواصل ربع پورده تصنیف کردند. اما این نظریه توسط پرفسور آلویس هابا A. Haba آهنگ ساز بزرگ چک بسط داده شد. اغلب آثار هابا روی این زمینه تصنیف گشته است و گرچه این طریقه، در حال حاضر با نواقصی که در سازهای بادی و کلاویه ای موجود است توسعه نیافته و قرین موقیعت نشده است اما بهر حال، در صورت رواج، حالت کاملاً ناموزون و غیر قابل استماعی را که اینک برای یک شنونده عادی دارد، از دست خواهد داد.

داستان این تمایلات، کشش و تغییرات در زمینه آرمونی، نظر را متوجه تمایل و کششی دیگر در بسط و توسعه دامنه موسیقی میکند که از طریق افزودن نوت های بیشتری به گام صورت میگیرد، نخست پنتاتونیک (پنج نوتی) و بعد هپتاتونیک (هفت نوتی) و کروماتیک (دوازده نوتی) بکار آمد. حال بایندید که تقسیم اکتاو به دوازده فاصله در حد این تکامل مکفی است یا آنکه تقسیمات بیشتری از این حیث ضروری مینماید؟

«جینز» میگوید: «اصول ریاضیات لازمه پرش ریاضی دان از محیط خویش است.» بادر نظر گرفتن این گفته و اینکه پیشگونی ها، گاه - و اغلب در بیشتر موارد - ممکن است نادرست آید، اما در این مورد خاص به یقین میتوان گفت که اصول و قواعد ریاضیات نامنغیر و ثابت است و این قاعده در آرمونیک های طبیعی هم صادق می باشد بطوریکه میلیون ها سال بعد از این نیز، همچون زمان ما، تواتر آنها به ترتیب ۲، ۳، ۴، ۵، ... برابر تواتر نوت های اصلی خواهد بود.

زمانی که در ماهیت فیزیولوژیکی گوش بشر پیشرفتی حاصل شود در آن صورت هم بنظر می آید که لذت واقعی از آهنگهایی متصور است که تواتر آنها در کوچک ترین حد ممکن باشند، بنا بر این محتمل است که «معیارهای فواصل»

$\frac{1}{2}$ ، $\frac{2}{4}$ و $\frac{1}{4}$ ماژور و پس از آنها $\frac{5}{4}$ ، بعنوان معیارهای «بزرگی» در موسیقی آینده بحساب آیند.

آنچه در پایان این مختصر گفتنی مینماید اینست که اگر همچنان تقسیمات و انشعابات «اکتاو» تصاعداً ادامه یابد تاچه حد میتوان میزانی غنی تر و خالص تر از آنچه که اینک موجود است، تحصیل نمود؟ اگر باز هم بازگشتی بر سر این بحث بود، گفتنی در این باره بسیار است...

چنگیز مشیری

مدارك

Jeans (Sir J.)	Science and Music
Scholes (P. A.)	Oxford Dictionary of music
Wells (H. G.)	The outline of history
Miller (H. M.)	An outline of the history of music

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی